

# علم أصول الفقه

٩٢

مباحث الفاظ ٢١-٢-٩٤

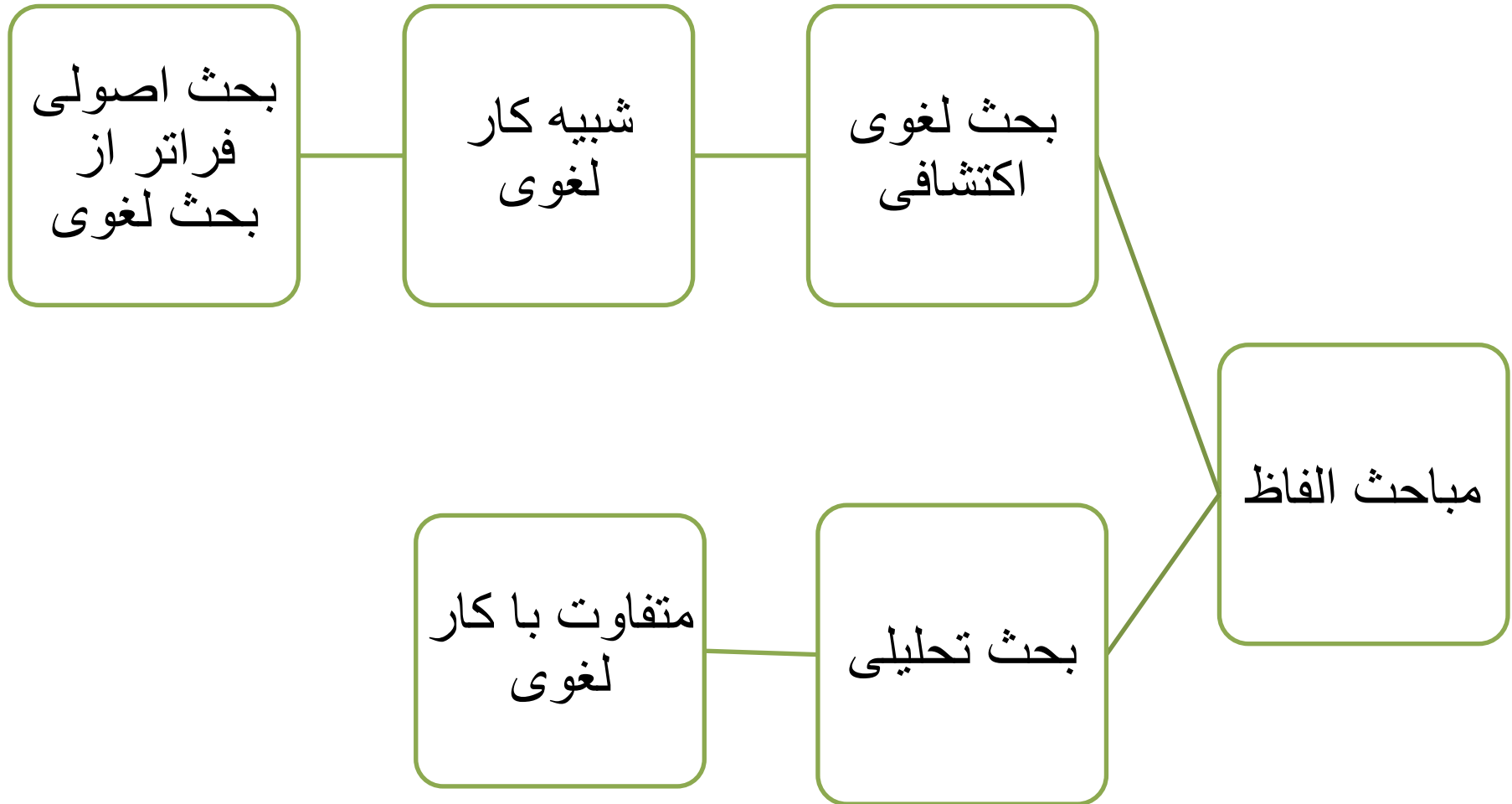
دراسات الأستاذ:  
مهدي الهادي الطهراني

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ

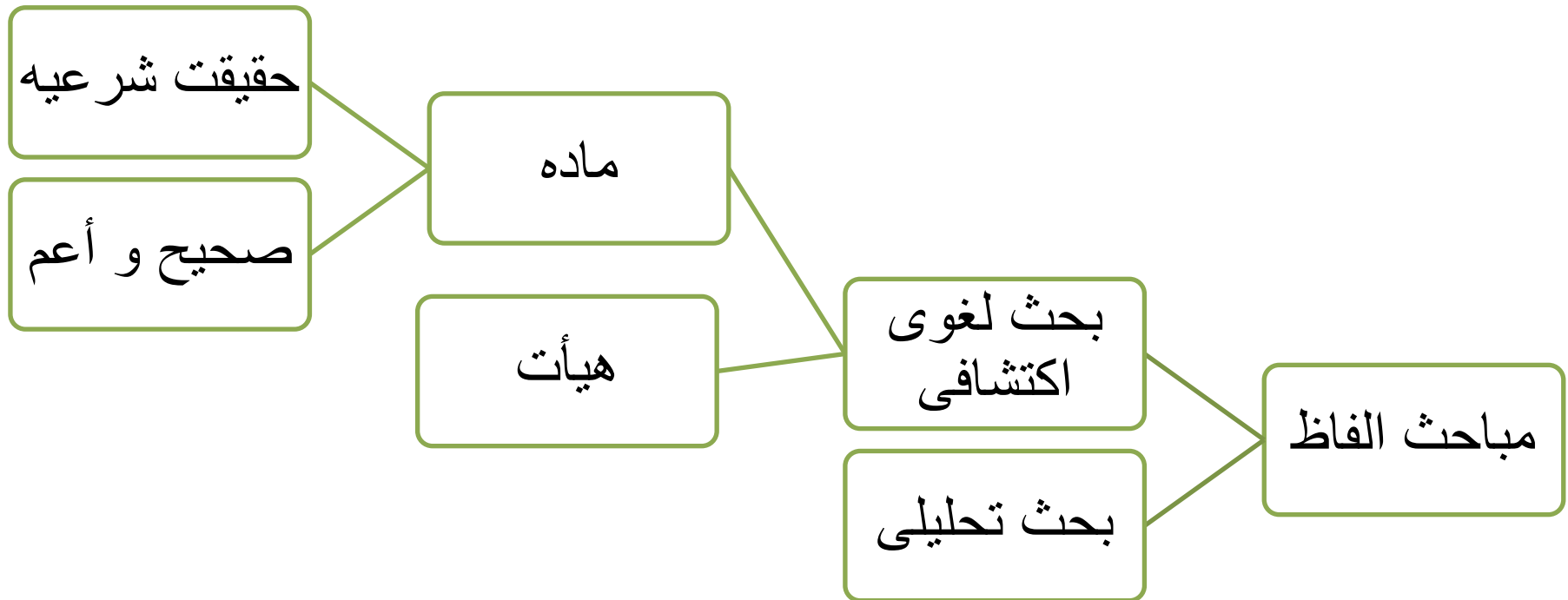
• أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَ فَلَآ تَعْقِلُونَ (٤٤)

- 
-

## ۲- تفاوت کار اصولی و لغوی در بحث الفاظ

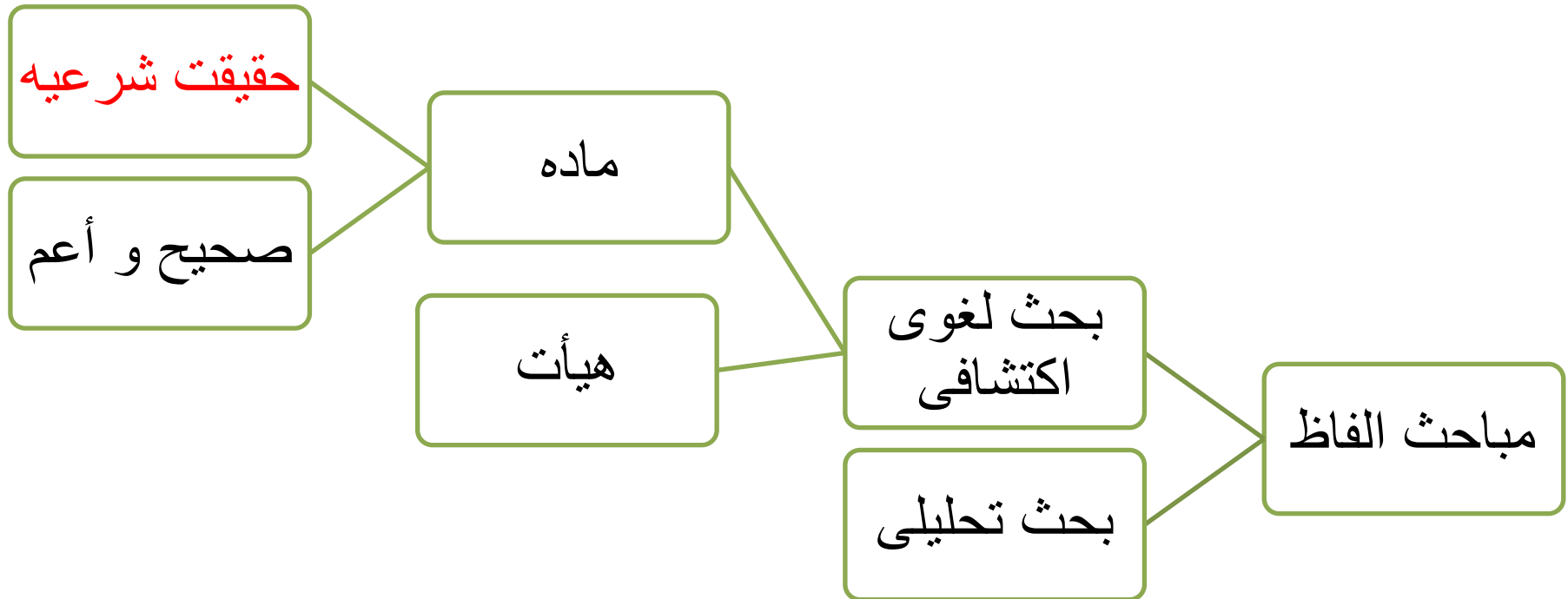


## ۲- تفاوت کار اصولی و لغوی در بحث الفاظ

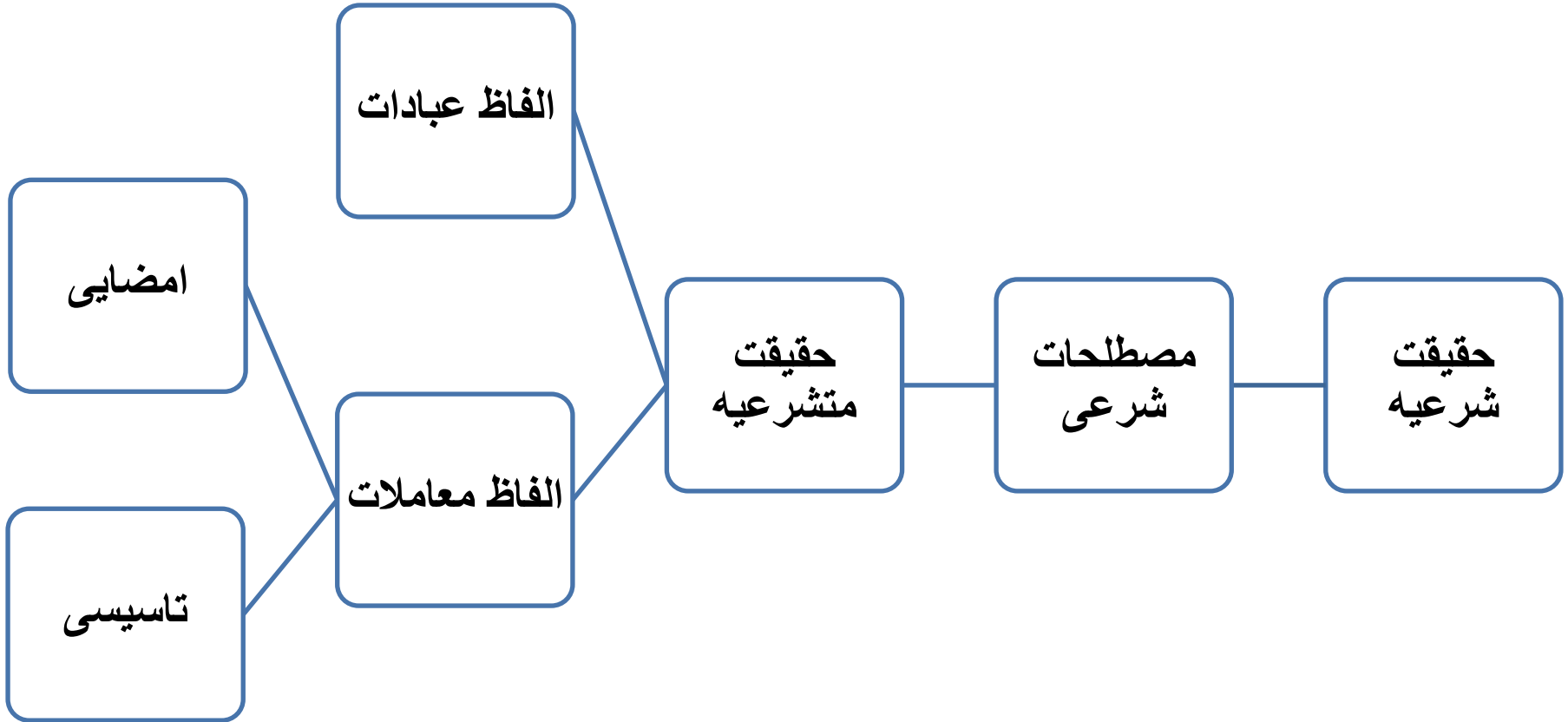


- و على هذا الأساس سوف نورد بحوث هذا التمهيد خلال المباحث التالية:
- المبحث الأول: و يتضمن الحديث عن دلالة اللفظ على المعنى الحقيقى و دلالاته على المعنى المجازى بحسب مقام الثبوت.
- المبحث الثانى: و يتكفل البحث عن الاستعمال و مقوماته و بعض تطبيقاته.
- المبحث الثالث: فى علامات الحقيقة و المجاز و حالات الشك فى نوع العلاقة بين اللفظ و المعنى.
- المبحث الرابع: و نذكر فيه التطبيقات المختلف بشأن ما هو مدلولها الحقيقى المناسب بحثها فى مقدمة علم الأصول و تتمثل فى مسألتين - الحقيقة الشرعية و الصحيح أو الأعم.
- و أما البحث عن مدلول المشتقات و الحروف و الهيئات فهو كسائر البحوث الأصولية من العناصر المشتركة فى الاستدلال الفقهى على ما سوف يتبين فى محله، و لذلك أدرجناه فى الفصل الأول من بحوث هذا القسم.

## ۲- تفاوت کار اصولی و لغوی در بحث الفاظ



# ١- حقيقت شرعيه



## ۱- حقیقت شرعیه

- در مورد بیع و شراء هم که در لسان شارع به کار رفته است، احتمال نمی‌دهیم که شرع این‌ها را ایجاد کرده باشد و به تعبیر دیگر دارای معنای شرعی باشند و می‌دانیم این‌ها دارای معنای عرفی هستند؛ البته در مورد بعضی از معاملات مثل برخی ایقاعات چون خلع و مبارات گفته‌اند این‌ها اصطلاح شرعی هستند. به هر حال ما الفاظی را بحث می‌کنیم که در زمره مصطلحات **شرعی** شخصی است و به اصطلاح اصولی‌ها یک حقیقت متشرعیه دارد؛ یعنی در لسان متشرعیه یک معنایی متفاوت با معنای نزد غیر متشرعیه دارد.



## ۱- حقیقت شرعیه

- سؤال اصلی بحث سؤال این است که آیا این الفاظی که امروز یک حقیقت متشرعیه دارند و در لسان متشرعه معانی غیر از معانی لغوی و عرفی را دارا هستند، از سوی شارع برای این معانی وضع شده‌اند یا نه در اثر استعمال در این معانی کم کم حقیقت شده‌اند بدون اینکه از ناحیه شارع برای این معانی وضع شده باشند.

## ۱- حقیقت شرعیه

- بنابراین مفروض مسأله این است که این الفاظ امروز در لسان متشرعه دارای معانی ای هستند متفاوت با معانی لغوی و معانی عرفی آن ها به این معنا که یک زمانی این الفاظ از آن معانی لغوی یا معانی عرفی به این معانی شرعی در لسان متشرعه نقل پیدا کرده اند.
- برای مثال آیا شارع لفظ صلاة را برای آن چیزی که ما امروز به آن نماز می گوئیم، وضع کرده است؟

## ۱- حقیقت شرعیہ

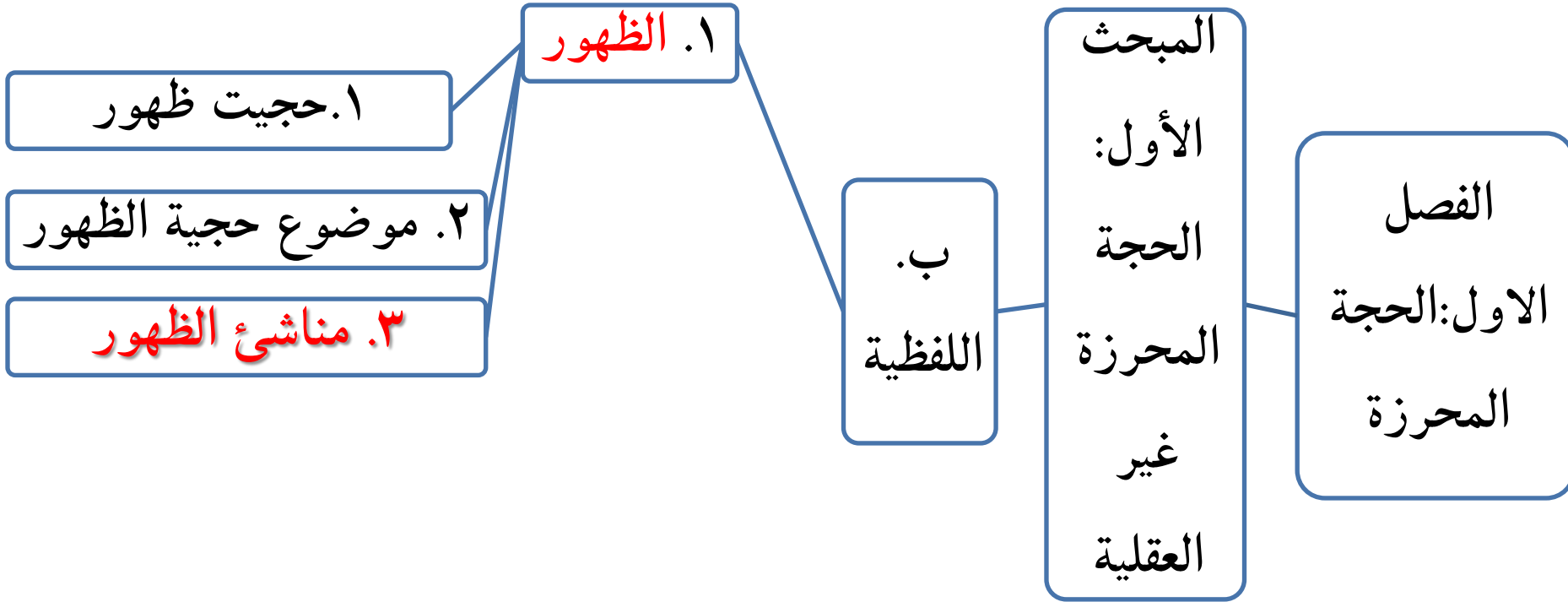
- قدما مسأله را در این حد در اصول مطرح می کردند و بازگشت آن به این سؤال است که آیا این حقایق متشرعیہ دارای حقیقت شرعیہ هستند یا نه.

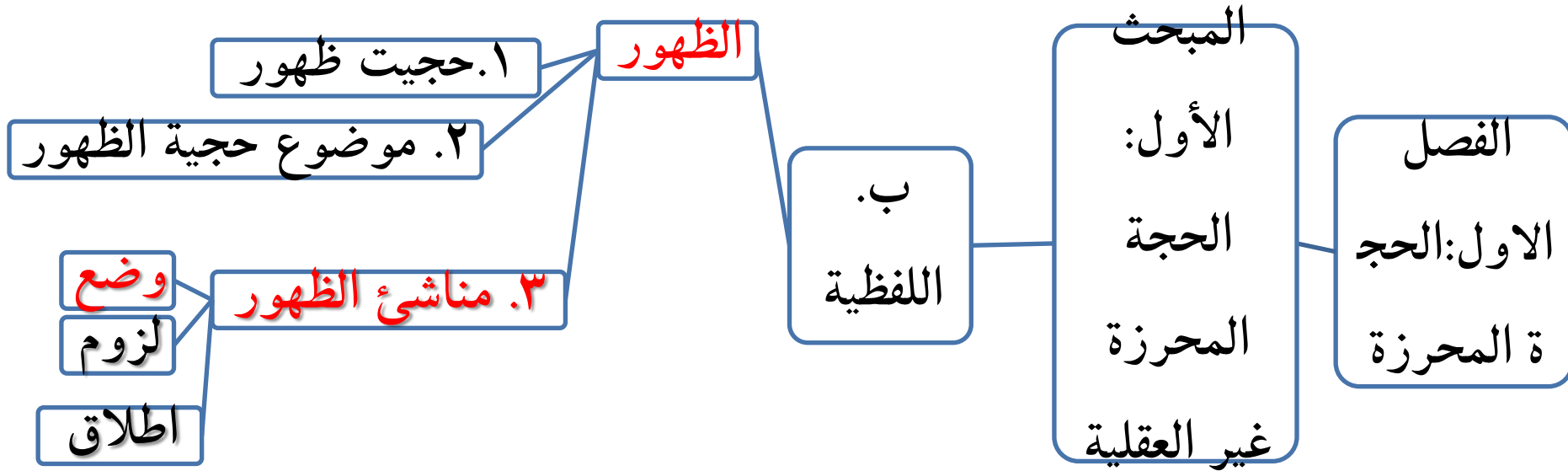
## ۱- حقیقت شرعیہ

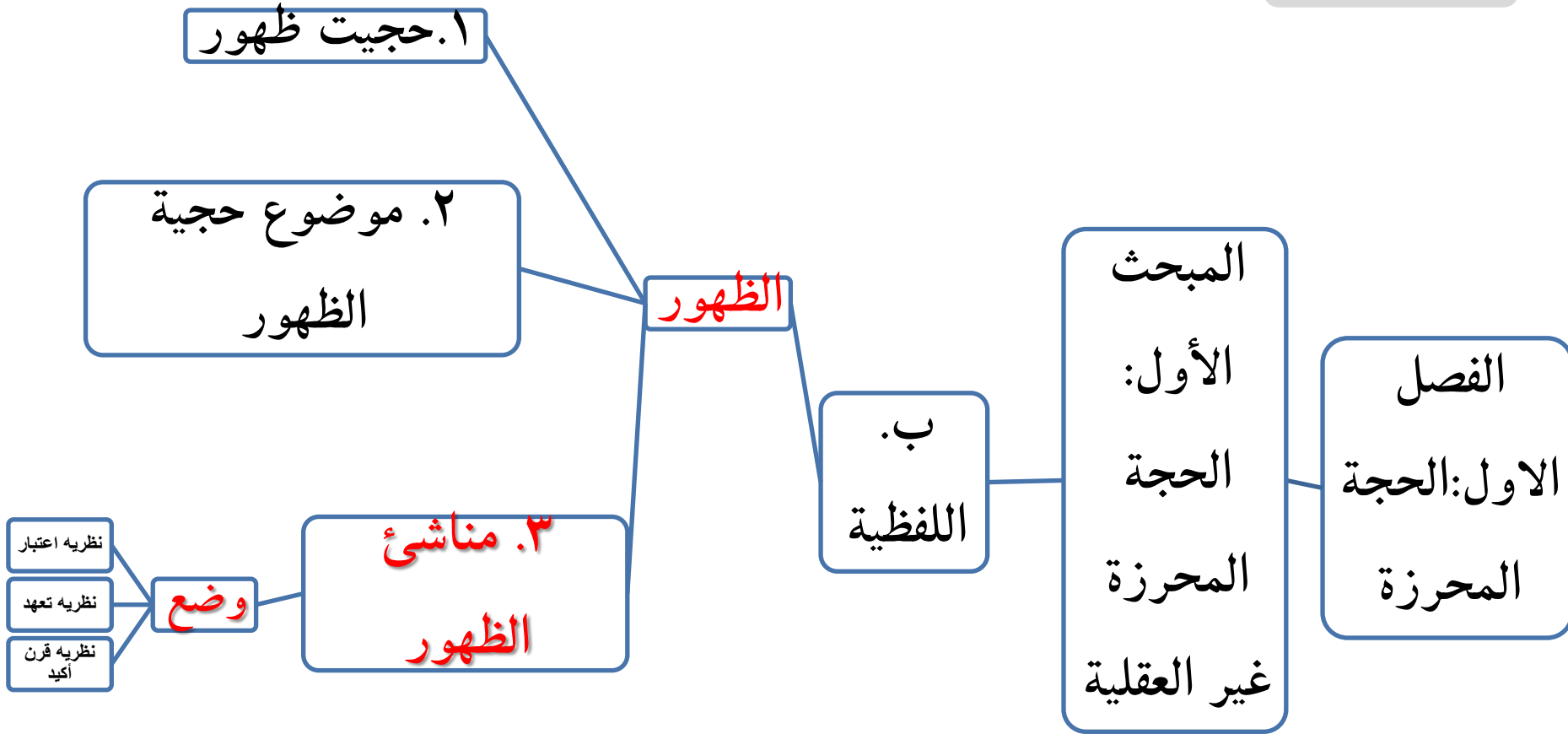
- وضعی که شارع می‌توانسته در مورد این الفاظ داشته باشد یا وضع **تعینی** است به این معنا که شارع از ابتدا این الفاظ را برای این معانی وضع کرده باشد یا وضع **تعینی** است به این معنا که در **خصوص لسان شارع** و نه در لسان متشرعه و نه لسان شارع و متشرعه این الفاظ به کثرت در معانی شرعی استعمال شده‌اند به گونه‌ای که حقیقت شده‌اند.

## فایده بحث از حقیقت شرعیہ

- پاسخ به سؤال اصلی بحث
- برای پاسخ به سؤال اصلی بحث ابتدا اشاره ای به انواع وضع خواهیم داشت.
- وضع را به دو قسم تقسیم می کنند: تعینی و تعینی.

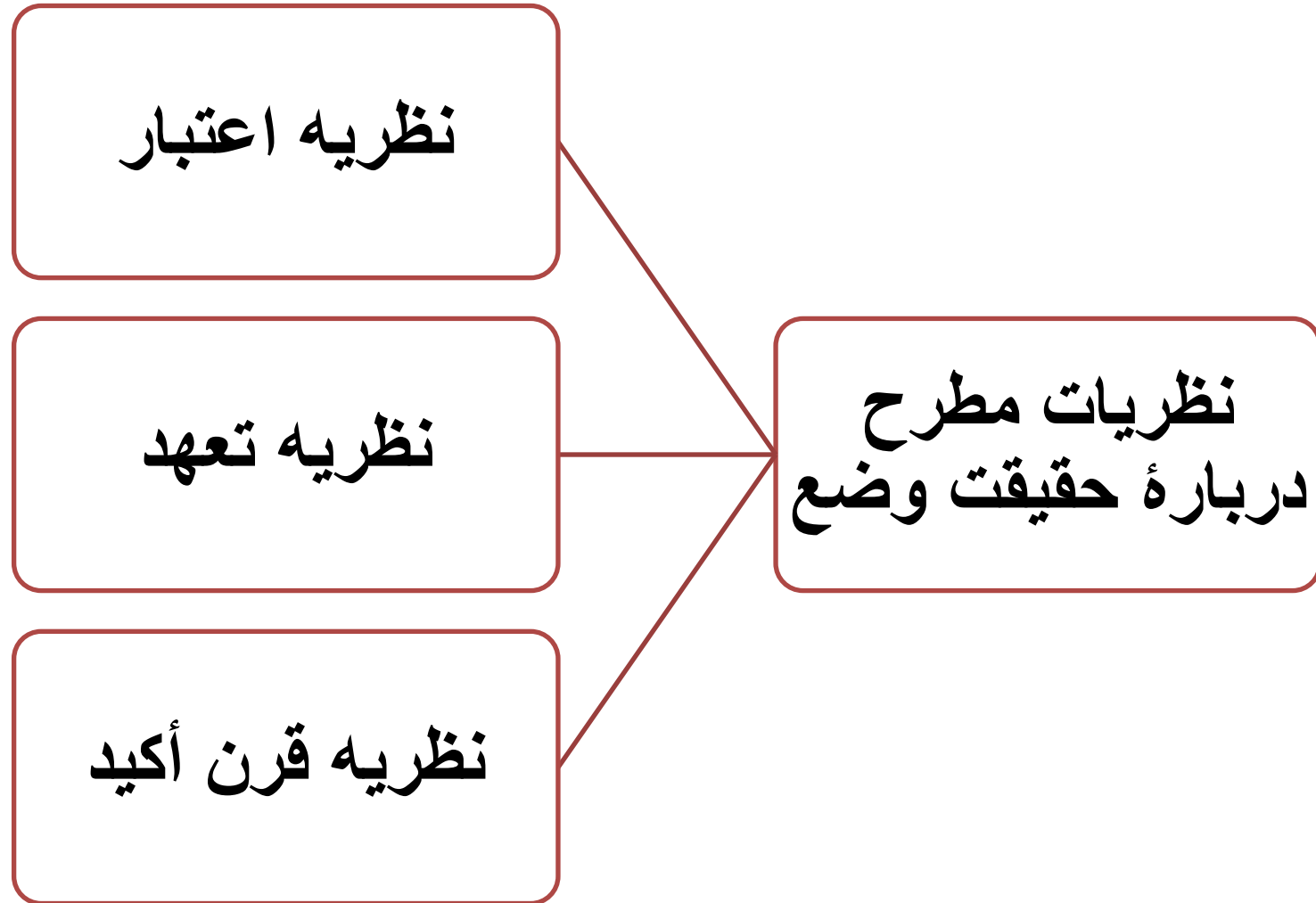




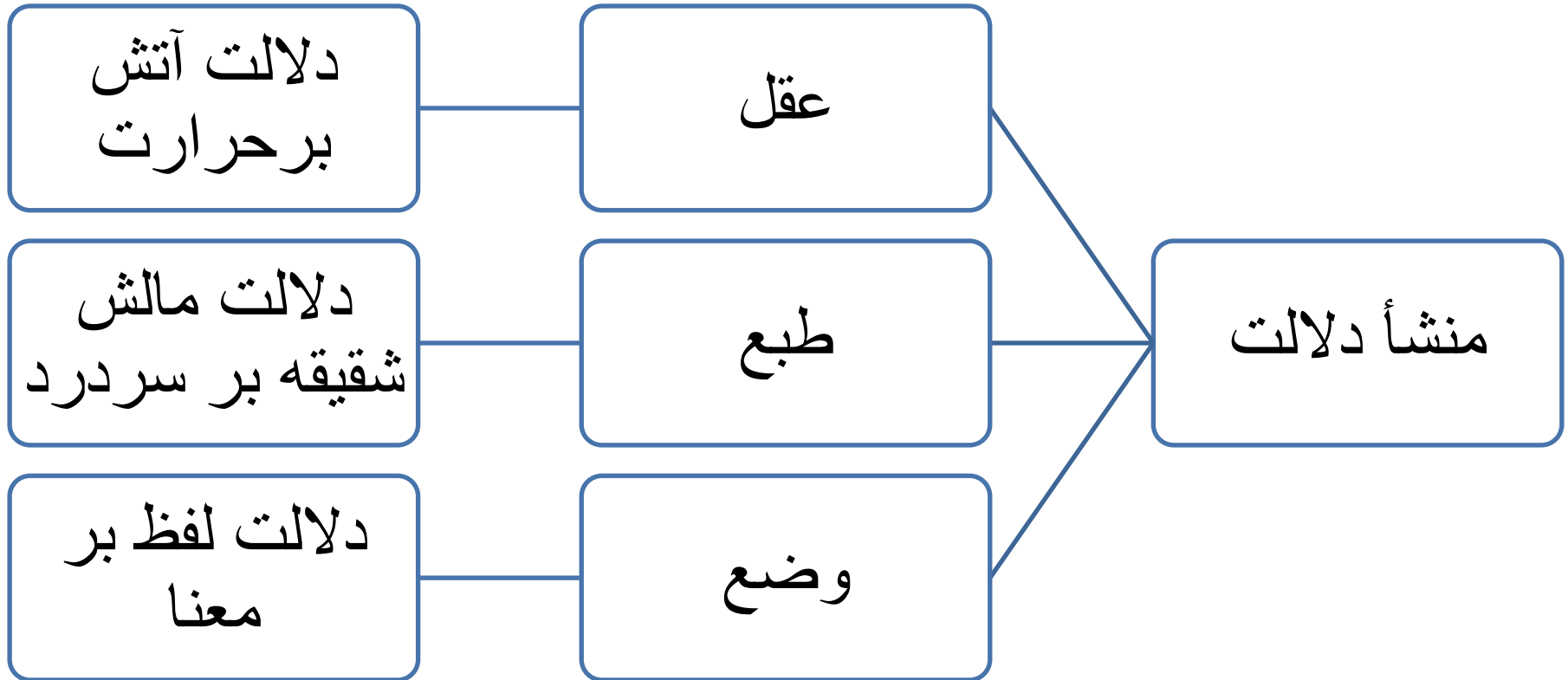




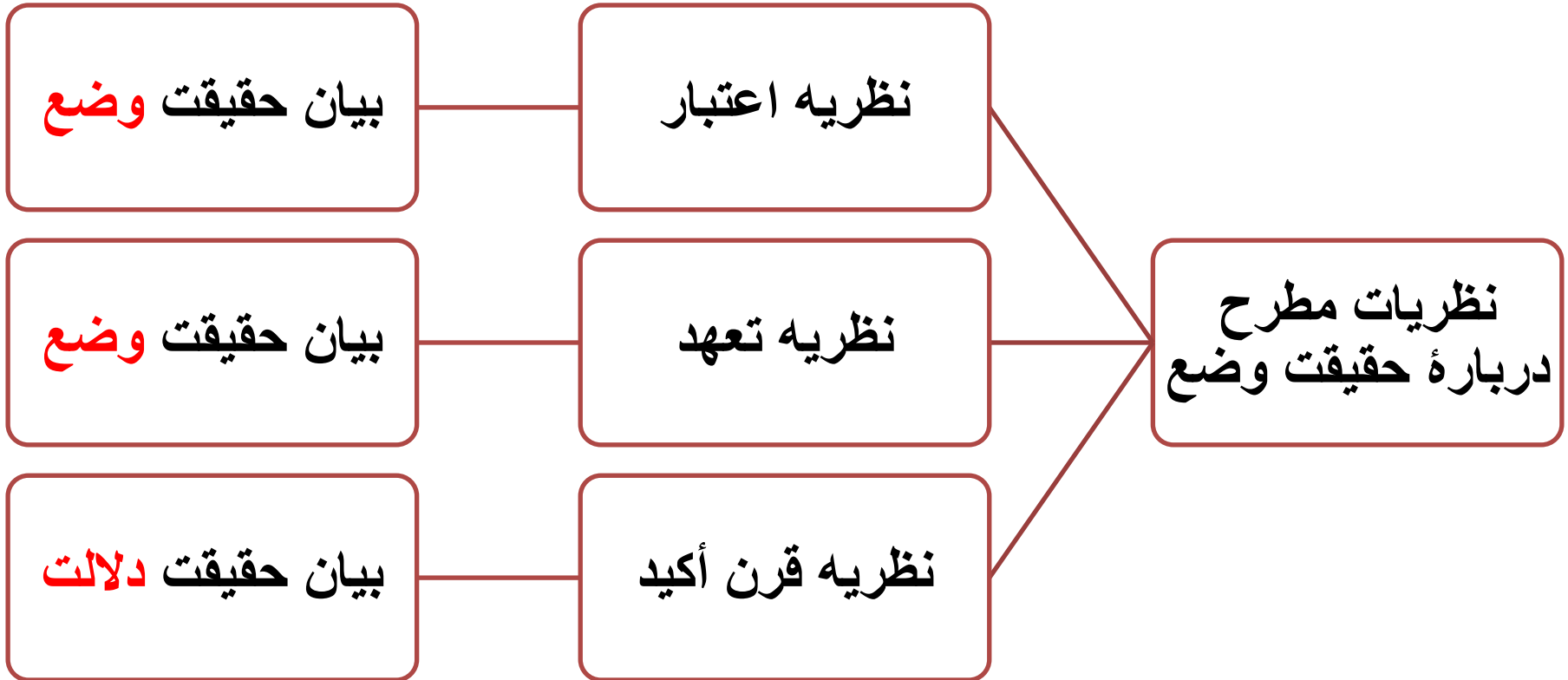
## وضع یکی از مناشیء ظهور



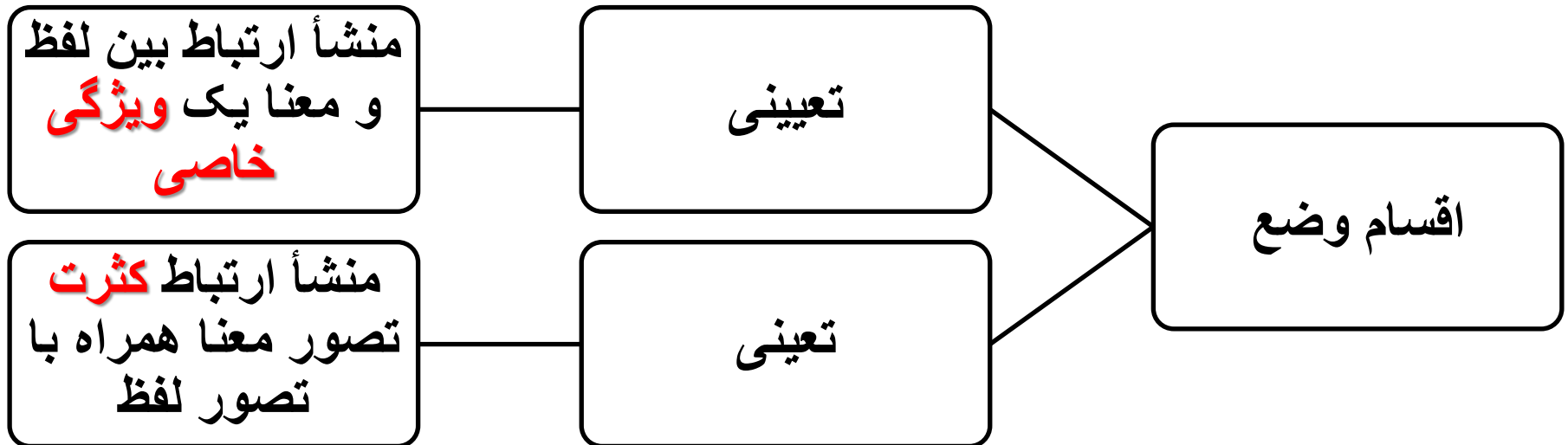
# وضع یکی از مناشیء ظهور



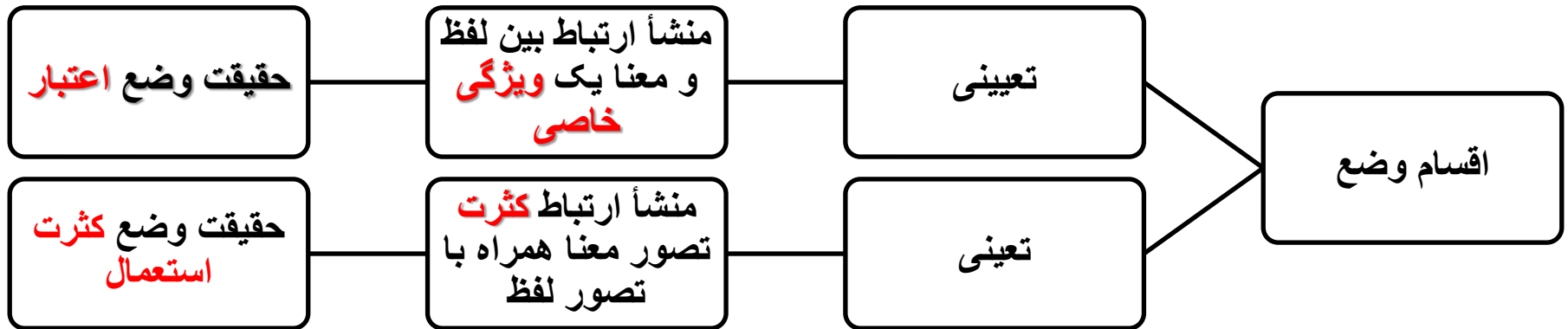
# وضع یکی از مناشیء ظهور

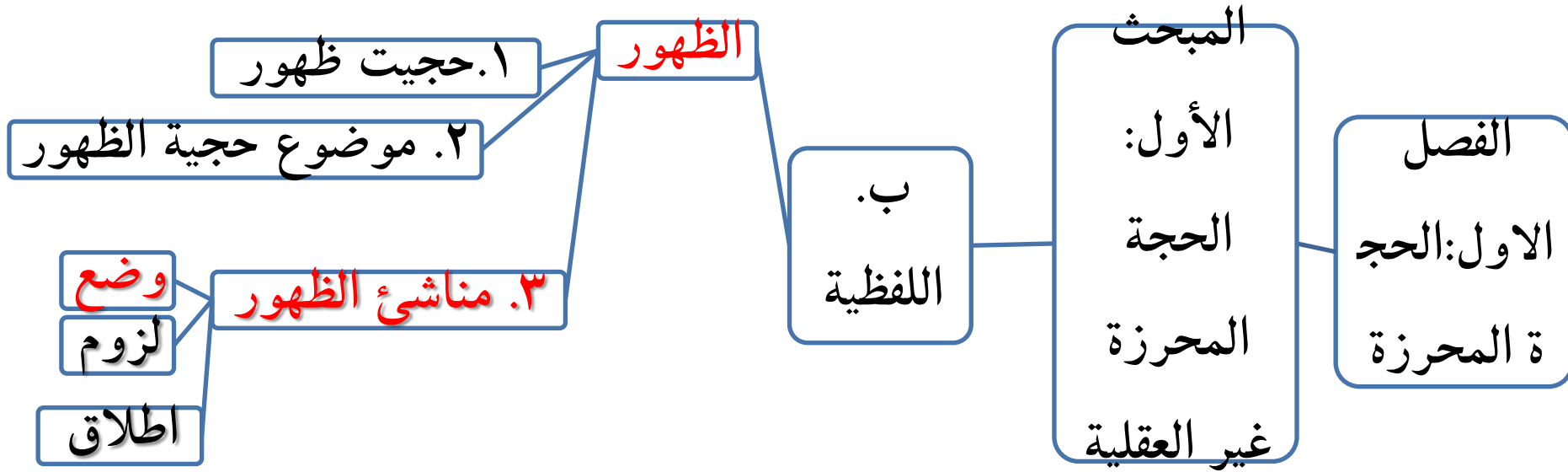


# وضع یکی از مناشیء ظهور

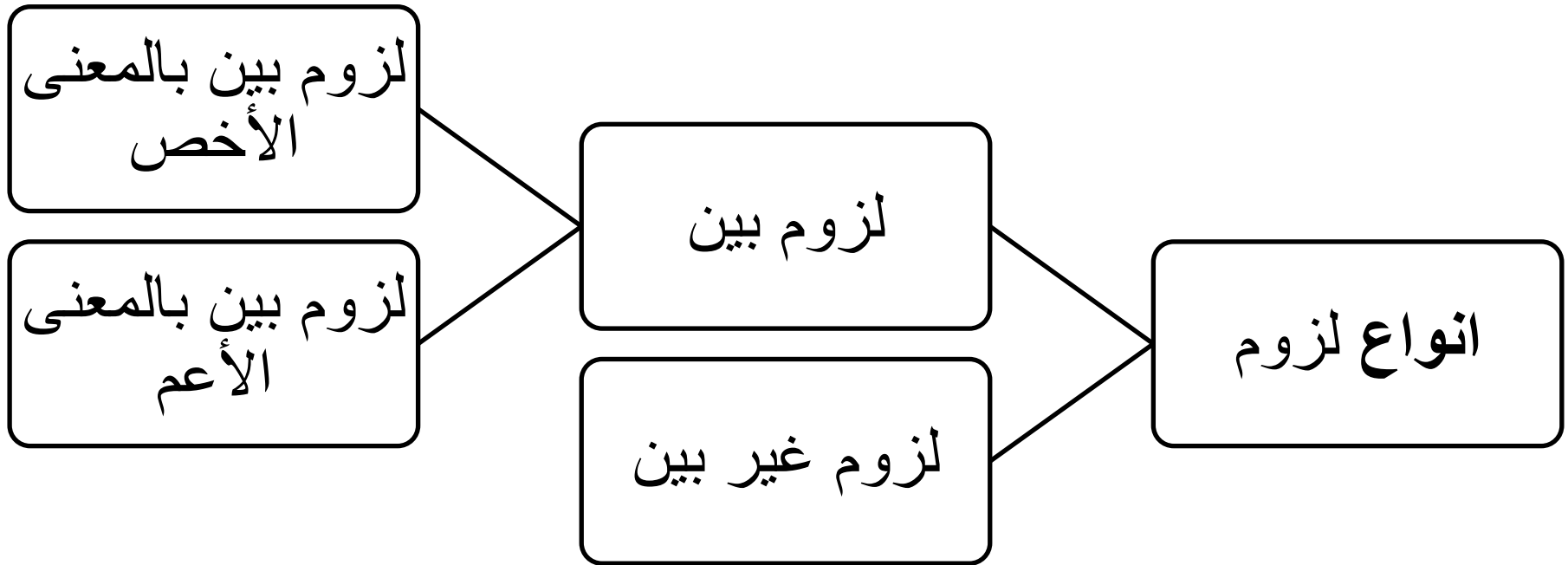


# وضع یکی از مناشیء ظهور

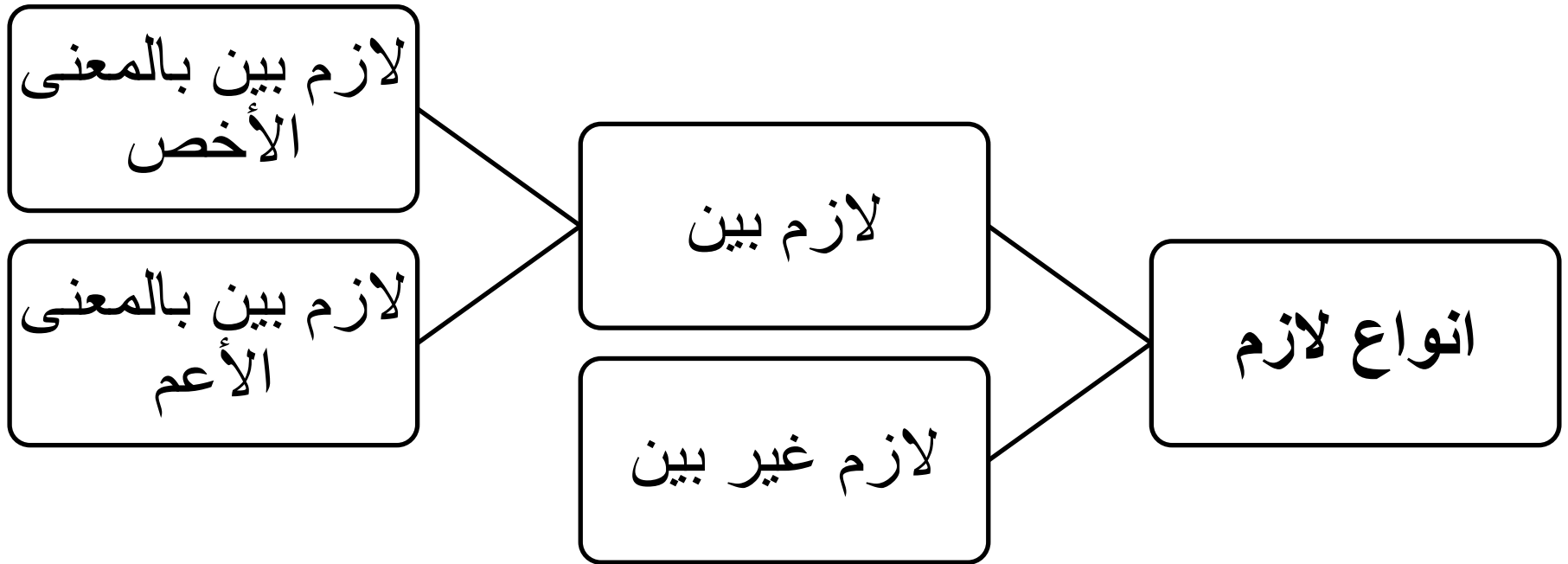




# لزوم یکی از مناشیء ظهور

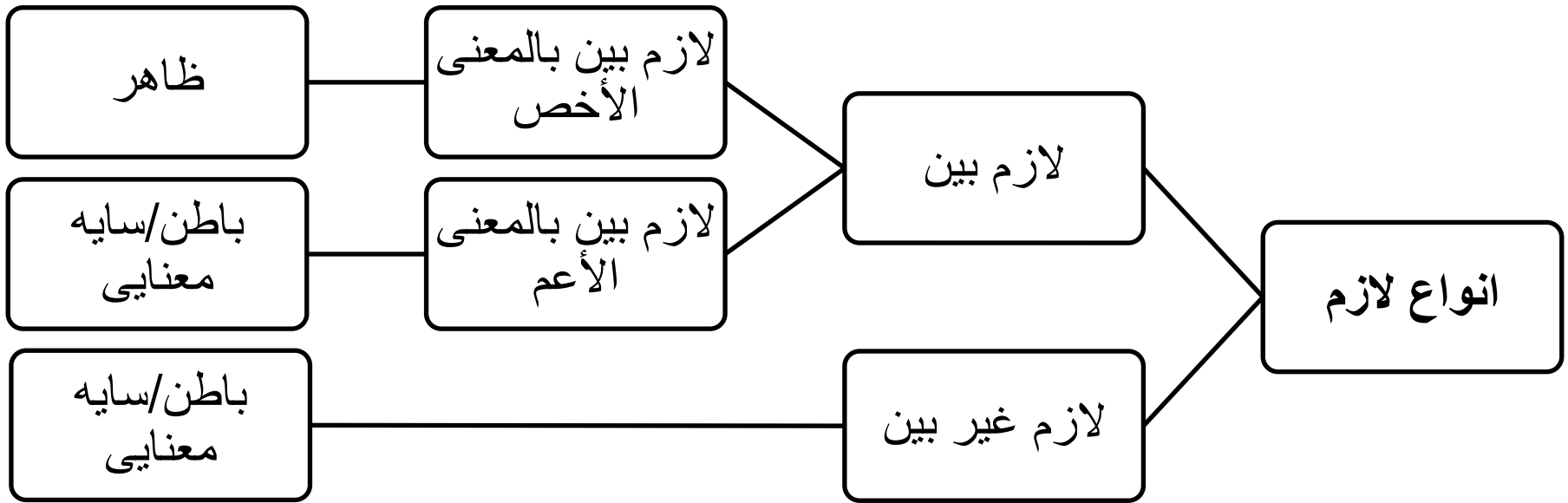


# لزوم یکی از مناشیء ظهور





# لزوم یکی از مناشیء ظهور



استعمال  
مجازی

تصور لفظ

تصور معنای  
موضوع له

تصور لازم  
بین بالمعنی  
الأخص معنای  
موضوع له

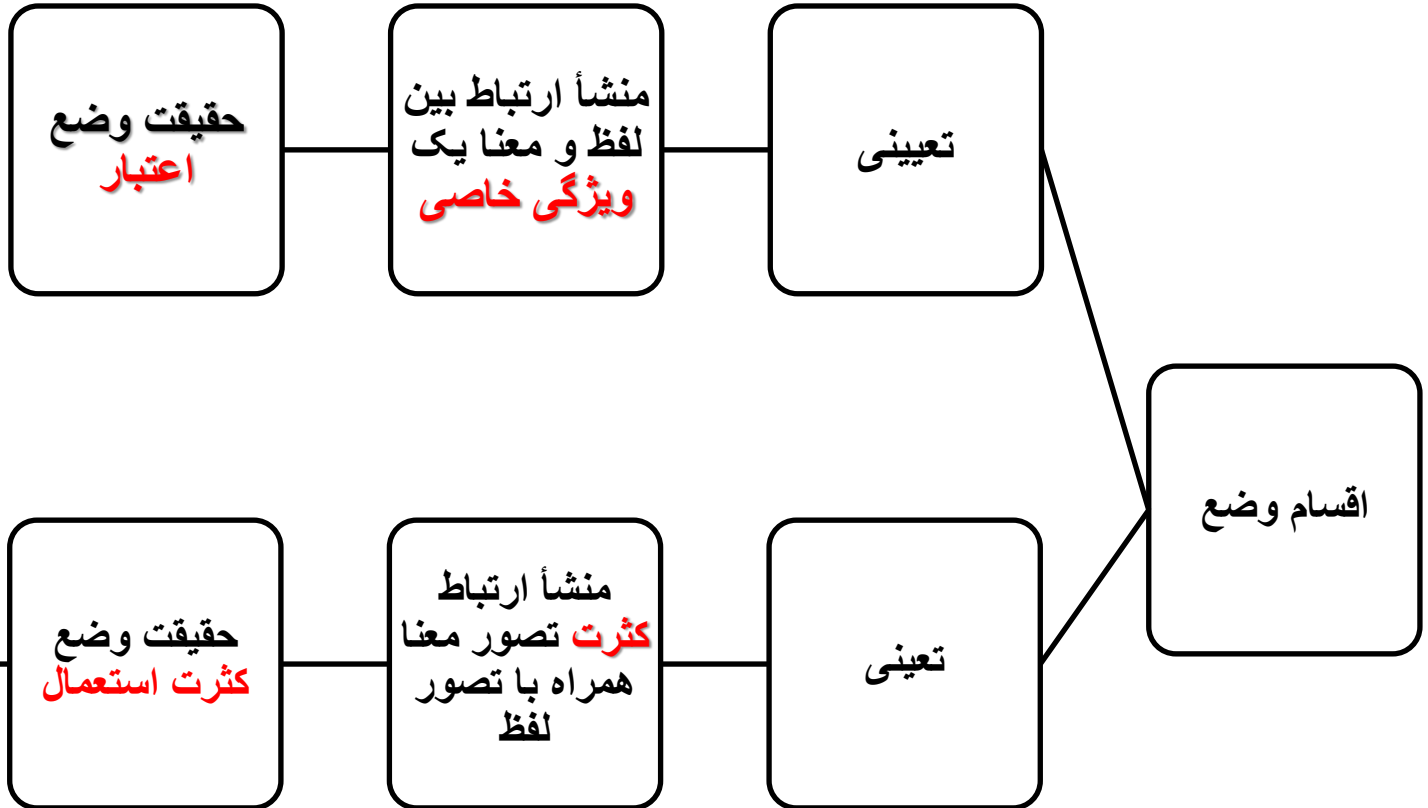
استعمال مجازی

تصور لفظ

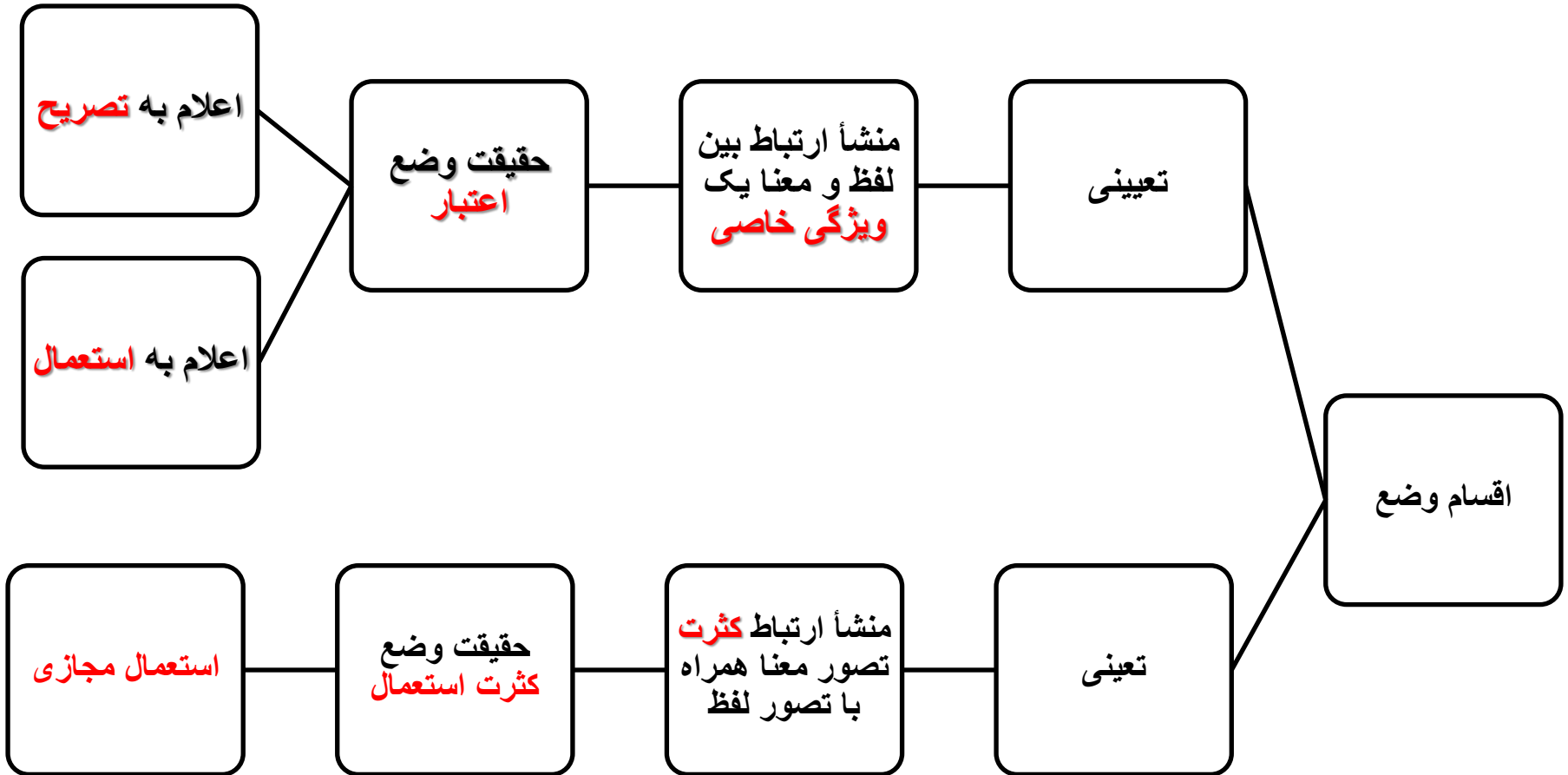
تصور معنای  
موضوع له

تصور لازم بین  
بالمعنى  
الأخص معنای  
موضوع له  
• قرینه صارفه

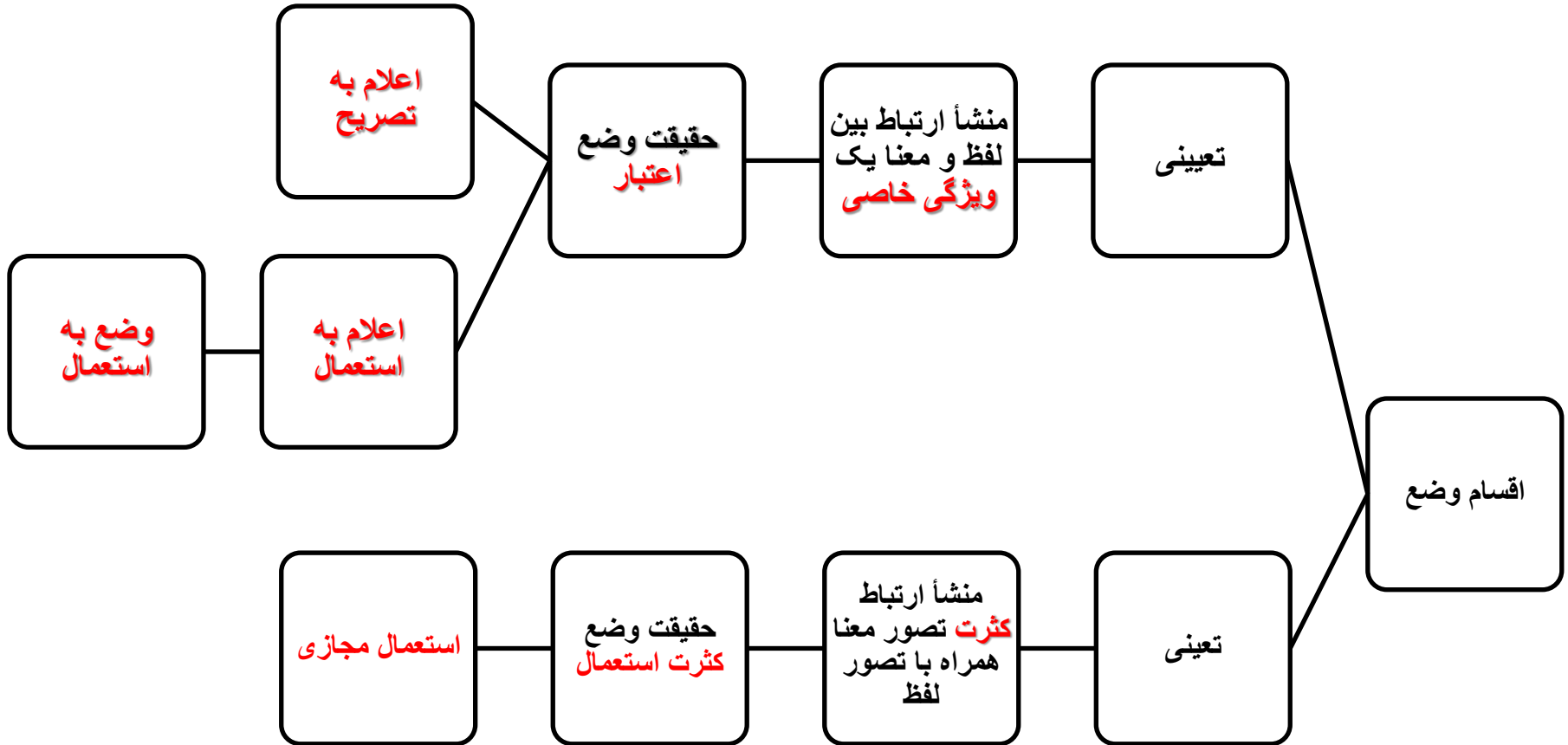
# وضع یکی از مناشیء ظهور



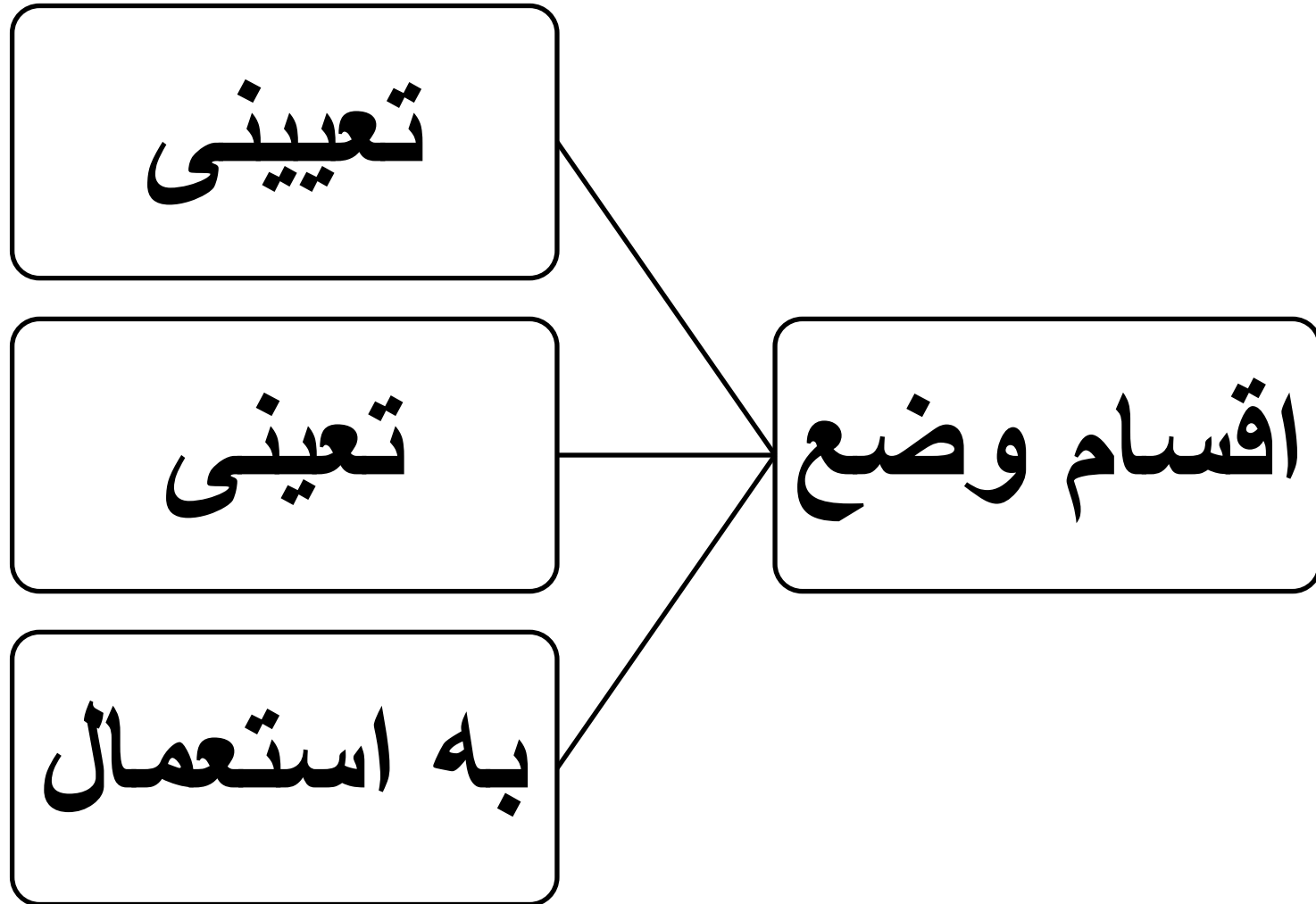
# وضع یکی از مناشیء ظهور



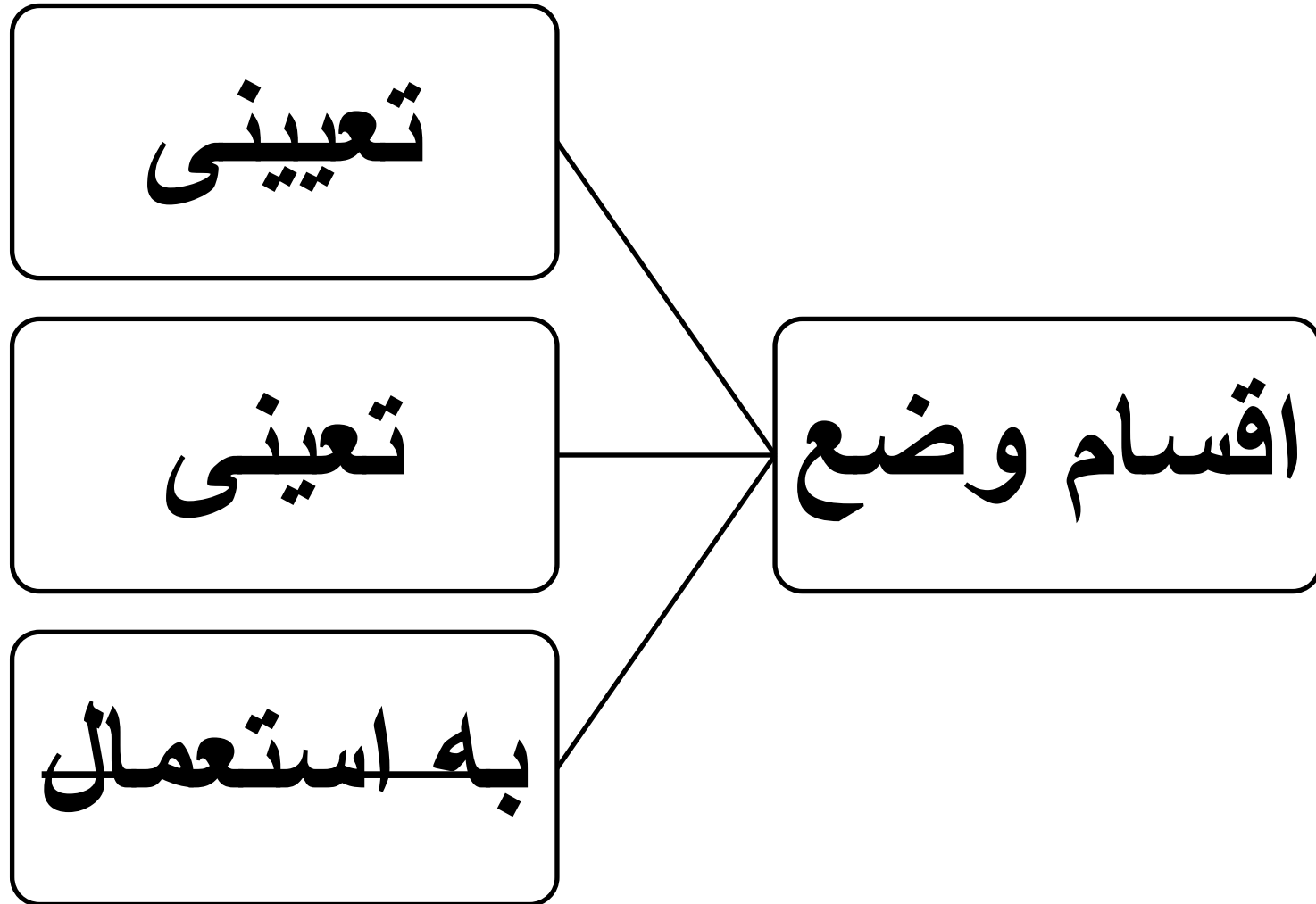
# وضع یکی از مناشیء ظهور



# وضع یکی از مناشیء ظهور

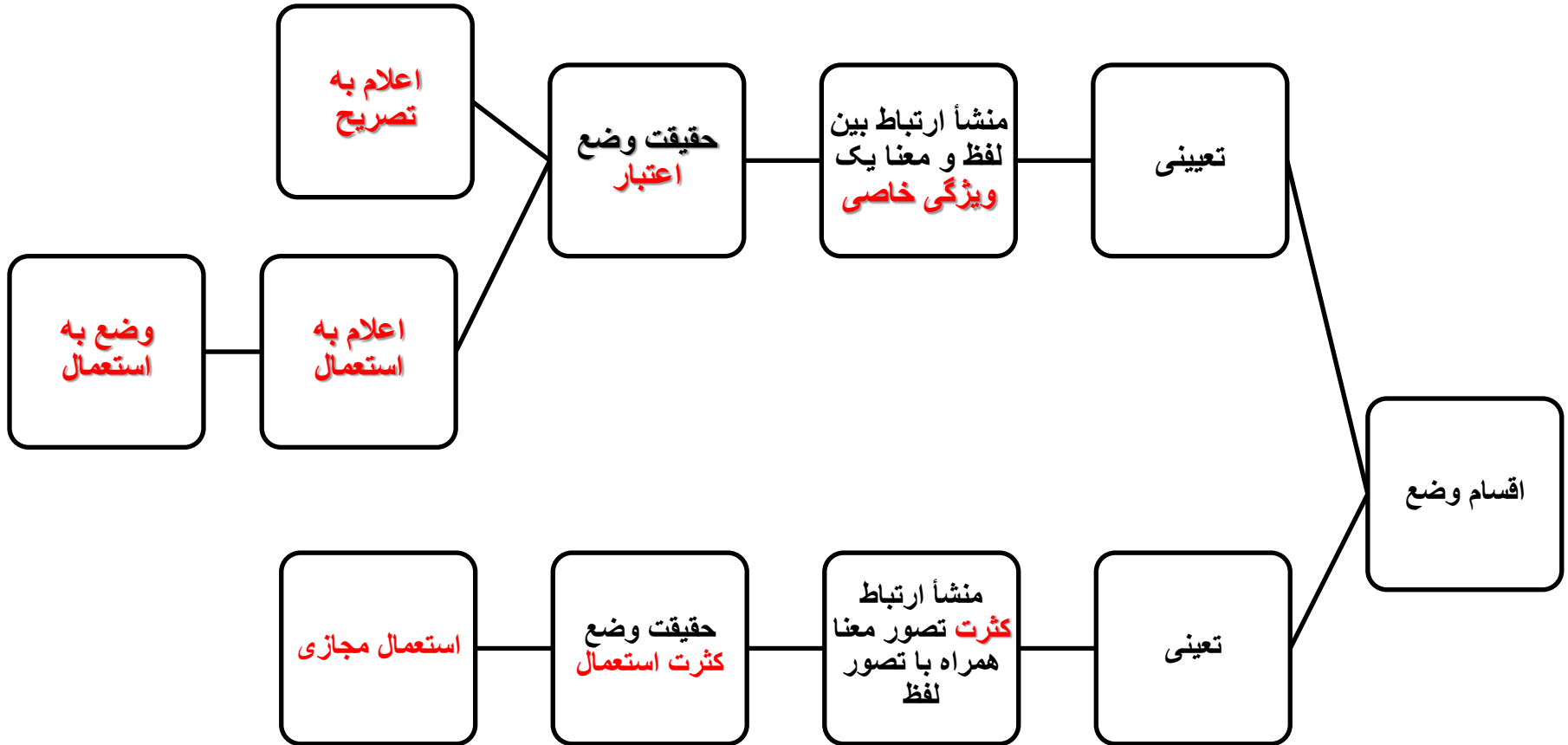


# وضع یکی از مناشیء ظهور





# وضع یکی از مناشیء ظهور



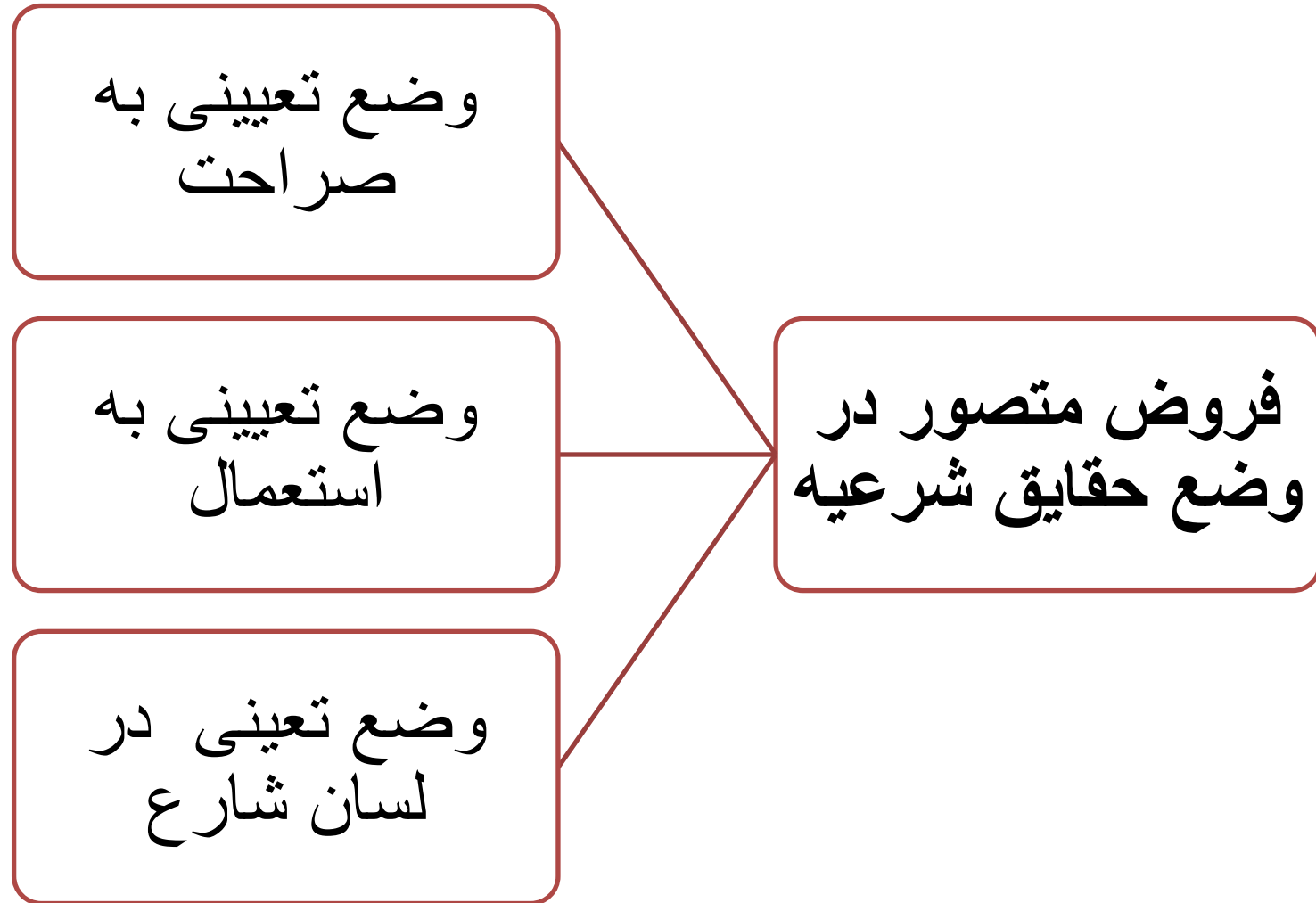
## وضع یکی از مناشیء ظهور

- در وضع تعینی چه در جایی که اعلامش به صراحت باشد و چه اعلامش از طریق استعمال باشد، آن کیفیت، باعث وضع است.
- به همین دلیل در یک زبان هر کسی نمی تواند اقدام به وضع کند.
- **وضع تعینی در نظر عقلا به یک موقعیت های خاص مربوط است**  
در حالی که **وضع تعینی ممکن است توسط هر کسی اتفاق بیفتد**  
بدین صورت که توسط یک فرد یا یک گروهی از افراد کثرت استعمالی رخ دهد و کم کم باعث شود که این لفظ در این معنا وضع شود.

## وضع یکی از مناشیء ظهور

- باید توجه داشت در جایی که استعمال صرفاً طریقی برای اعلام وضع باشد و نه منشأ وضع، وقتی در ابتدای کار استعمال می‌کند، از آنجا که مخاطبین هنوز قبل از این استعمال او از وضع و موضوع له خبر ندارند، ناچار است با قرائنی مراد خود را نشان دهد؛ مثلاً در همین مثال قبل پدر می‌گوید حسن را بیاورید تا در گوشش اذان بگویم. پرواضح است که مقصودش همین بچه‌ای است که تازه به دنیا آمده است و نمی‌خواهد در گوش بچه‌هایی که ۲۰ سال پیش به دنیا آمده است، الآن اذان بگوید!

## فروض متصور در وضع حقایق شرعیه



## فروض متصور در وضع حقایق شرعیه

- فروض متصور در وضع حقایق شرعیه
- با این توضیح سه فرض برای الفاظی که امروز در معانی شرعی حقیقت اند، متصور است:
- ۱- شارع وضع تعیینی کرده باشد و این وضع را به صراحت اعلام کرده باشد.
- ۲- شارع وضع تعیینی کرده باشد و این وضع را از طریق استعمال اعلام کرده باشد. (وضع بالاستعمال)
- ۳- این لفظ در لسان شارع برای این معانی وضع تعیینی پیدا کرده باشد.

## فروض متصور در وضع حقایق شرعیه

- فرض اول
- درباره این فرض اول امام - رضوان الله علیه - شهید صدر - رضوان الله علیه - و هم دیگران گفته اند ما چنین چیزی را در مورد شارع احتمال نمی دهیم؛ چون اگر شارع یک وضع **تعیینی** با اعلام صریح داشت، حتماً در مصادر روایی برای ما نقل می شد.

## فروض متصور در وضع حقایق شرعیه

- امام - رضوان الله عليه - می فرمایند وقتی ما به میراث روایی خودمان مراجعه می کنیم، می بینیم کوچک ترین جزئیات مربوط به پیغمبر - صلی الله علیه و آله - حتی خصوصیات های ظاهری حضرت و حتی افعال جزئی ایشان برای ما نقل شده است.
- بنابراین عادتاً محال است که حضرت یک کار این چنین (وضع با تصریح در اعلام) انجام داده باشد و هیچ کس این مطلب را برای ما نقل نکرده باشد.

## فروض متصور در وضع حقایق شرعیہ

- شهید صدر - رضوان الله عليه - توضیح دیگری دارند که تأکید همین معنا است. می فرمایند وضع به هدف تفہیم و تفہم صورت می گیرد. بنابراین پدیده‌ای نیست که در خفاء غرضش تحقق پیدا کند. غرض از وضع وقتی حاصل می شود که واضع وضع خودش را به دیگران اعلام کند.



## فروض متصور در وضع حقایق شرعیه

- بنابراین اگر شارع یک وضع تعینی با اعلام صریح داشت، حتماً این اعلام صریح به صور علنی و در مرئی و منظر دیگران انجام می‌شد و قاعدتاً حضرت به یک بار یا دو بار اعلام اکتفا نمی‌کرد؛ چون در یک مجلس و دو مجلس تعداد محدودی از افراد بودند و قاعدتاً در هر جلسه‌ای یک عدة تازه‌ای می‌آمدند و حضرت برای اینکه این وضع خودش را اعلام کند، باید در جلسات متعدد اعلام می‌کرد و اگر چنین چیزی اتفاق افتاده باشد، الآن باید صدها روایت می‌داشتیم که ناقل داستان این جلسات باشند.

## فروض متصور در وضع حقایق شرعیه

- اینکه گفته شود هیچ یک از این اعلام ها در صدها روایت به ما نرسیده است، عادتاً محال است.
- چگونه ممکن است نسبت به حفظ و نقل چنین چیزی که یک پدیده آشکار اجتماعی بوده است و شارع آن را تصریح کرده است و مسأله ای بوده است که در تفهیم و تفهم شرعی دخالت داشته است، هیچ کس شـ اهتمام نداشته باشد در حالی که عده ای اهتمام داشته اند که حتی دفعات شانه کردن ریش پیغمبر - صلی الله علیه و آله - را نقل کنند با اینکه اگر برای ما نقل نمی شد، ثلمه ای در اسلام پیدا نمی شد!

## فروض متصور در وضع حقایق شرعیه

- فرض دوم
- بعضی از آنچه برای ما نقل شده، مؤید این معنا است که شارع چنین کاری کرده است؛ مثلاً یک عبارت معروفی از پیغمبر - صلی الله علیه و آله - نقل شده است که حضرت می فرماید: «صلوا کما رأیتمونی اصلی» در اینجا می توانیم بگوییم حضرت لفظ صلاة در همین معنای اصطلاحی را به کار بردند و تصریح نکردند که من لفظ صلاة را برای مجموعه اجزا و شرایط وضع کردم و تحقق این وضع با عمل پیغمبر - صلی الله علیه و آله - نشان داده شده است.

## فروض متصور در وضع حقایق شرعیه

- برخی گمان کردند مقصود از وضع بالاستعمال در این مقام آن است که با واضع **با** خود استعمال بخواهد وضع کند.
- به همین جهت بعد اشکال کردند که استعمال متفرع بر وضع است. پس دیگر وضع نمی تواند متفرع بر استعمال باشد.
- با توجه به توضیحی که دادیم وضع بالاستعمال نوع جدیدی از وضع نیست و استعمال در آن فقط نوعی اعلام تحقق وضع است؛ البته وضع بالاستعمال به معنای وضعی در کنار دو نوع وضع دیگر فی حد نفسه ممکن است؛ اما برای وقوع این ممکن در لسان شارع باید دلیل اقامه کنیم.

## فروض متصور در وضع حقایق شرعیه

- نظر شهید صدر - رضوان الله علیه - درباره فرض دوم
- ایشان می فرماید عادت عقلا این است که وقتی یکی از ایشان چیزی را اختراع کرده، مخترع خودش نامی برای اختراعش انتخابش می کند.
- بنابراین چون شارع، این معانی شرعیه را اختراع کرده است و شارع هم که یکی از عقلا است، حتماً خودش برای معانی مخترعه اش وضع **تعیینی** داشته است و چون این وضع **تعیینی** به تصریح نبوده است، حتماً باید وضع بالاستعمال بوده باشد. این یک استدلال است.

## فروض متصور در وضع حقایق شرعیه

- شهید صدر - رضوان الله علیه - بر این استدلال اشکال می کند و می فرماید:
- این استدلال حداکثر ثابت می کند احتمال اینکه شارع از طریق عقلا تبعیت کرده باشد، بیشتر از این است تبعیت نکرده باشد و این مقدار هیچ حجیتی ندارد؛
- به تعبیر دیگر این بیان صرفاً این ظن را ایجاد می کند که شارع هم لابد طریق عقلا را پیدا کرده است؛ اما دلیلی بر حجیت چنین ظنی وجود ندارد تا بگوییم پس شارع حتماً این کار را کرده است.

## فروض متصور در وضع حقایق شرعیه

- در حقیقت در این بیان از استدلال قبل از اینکه بگوییم این وضع، وضع بالاستعمال است، در رتبه سابق می‌خواستیم با این استدلال ثابت کنیم که وضعی از ناحیه شارع وجود دارد تا بگوییم چون این وضع به تصریح بیان نشده است، پس حتماً بالاستعمال بیان شده است.

## فروض متصور در وضع حقایق شرعیه

- بیان دیگر از استدلال نوعی تمسک به ظهور عرفی اولین استعمال شارع است. وقتی کسی چیز جدیدی یا معنایی را اختراع کرد، عقلاً انتظار دارند که خود ایجاد کننده آن شیء یا معنا لفظی را برای آن وضع کند. همین انتظار عقلایی باعث می شود که از اولین استعمال او به اعلام وضع پی ببرند؛ یعنی برای آن ها اولین استعمال ظهور دارد در اعلام وضع؛



## فروض متصور در وضع حقایق شرعیه

- مثلاً فرض کنید کسی یک دستگاهی را اختراع کرده است. بعد در یک مجلسی می‌گوید امروز دستگاهی را که خودم اختراع کردم، به شما نشان می‌دهم. سپس می‌گوید تا چند لحظه دیگر تلفن را به شما نشان خواهم داد. چون این یک چیز تازه‌ای است که آن را ایجاد کرده است، عقلاً انتظار دارند خود همین ایجاد کننده برای آن لفظی را وضع کند. همین انتظار عقلایی باعث می‌شود که وقتی برای اولین بار لفظ تلفن را درباره آن دستگاه استفاده می‌کنند، برای ایشان ظهور پیدا کند در اینکه لفظ تلفن را برای این معنا (صورت دستگاه در ذهن) وضع کرده است.

## فروض متصور در وضع حقایق شرعیه

- اگر استدلال این گونه تقریر کردیم، دیگر آن اشکالی که بیان اول ذکر شد، مطرح نیست؛ زیرا اینجا در واقع به ظهور تمسک می‌کنیم و در بحث حجیت ظهور گفتیم مطلق ظهور حجت است.

## فروض متصور در وضع حقایق شرعیه

- برای مثال در اینکه امر ظهور در وجوب دارد، دوگونه می توان استدلال کرد. یکبار می گوئیم وقتی عقلا امر را می شنوند، معنای وجوب به ذهنشان می آید. عقلا این معنا را به گوینده انتساب می دهند و با همین معنا در مقابل او احتجاج می کنند و به همین دلیل می گوئیم این معانی (ظهورات) از نظر عقلا حجت است و شارع این حجیت را ردع نکرده است. پس امضا شده است.

## فروض متصور در وضع حقایق شرعیه

- بار دیگر می‌گوییم معمولاً عقلاً امر را در وجوب استعمال می‌کنند. ؛ یعنی عقلاً در ۱۰۰ مورد که امر را به کار می‌برند مثلاً در ۹۰ مورد در وجوب به کار می‌برند و در ۱۰ مورد در غیر وجوب به کار می‌برند. آنگاه می‌گوییم چون شارع یکی از عقلاً است، بنابراین مثل عقلاً امر استعمال می‌کند این بیان بدان معنا است که وقتی شارع امر می‌کند، احتمال اینکه معنای وجوبی مقصودش باشد ۹۰ درصد است.

## فروض متصور در وضع حقایق شرعیه

- این بیان ربطی به ظهور ندارد و به کاربردش از ناحیه عقلا مربوط می‌شود. حال سؤال این است که صرف این ظن (احتمال با این درصد) چه حجیتی دارد؟

## فروض متصور در وضع حقایق شرعیه

- آقای صدر - رضوان الله علیه - می فرمایند اگر تکیه استدلالتان بر عادت عقلائی است، نهایتاً ظن ایجاد می کند و دلیلی بر حجیت این ظن وجود ندارد.
- بیان اول در اصطلاح قاعدة اعم اغلب است. بر این اساس می گوید عقلاً غالباً این کار را می کنند، شارع هم غالباً از عقلاً تبعیت می کند. پس شارع هم همین کار را کرده است.

## فروض متصور در وضع حقایق شرعیه

- در بیان دوم وقتی بپذیریم که اولین استعمال مخترع در نزد عقلا در وضع ظهور دارد، می توانیم بگوییم این ظهور در کلام شارع هم هست؛ زیرا در فلسفه اصول گفتیم شارع به شیوة عقلا تکلم کرده است و در بحث ظهورات از عقلا تبعیت کرده است.
- البته این ظهور مورد بحث در اصطلاح یک مدلول التزامی عقلایی است و ظواهر چه مدلول مطابقی و چه مدلول تضمنی و چه مدلول التزامی حجت اند.

## فروض متصور در وضع حقایق شرعیه

- این ظهور در محل بحث، ظهور مستند به لفظ است؛ یعنی الآن همین استعمال این لفظ ظهوری پیدا کرده است و یک معنایی را می‌فهماند و آن معنا این است که من این لفظ برای این معنای تازه‌ای که خودم اختراع کردم، وضع کردم.